

پناهیان: مهمترین عامل از بین رفتن سبک زندگی غربی و رواج سبک زندگی اسلامی ترویج «مخالفت با هوای نفس» است/ کفایت یک ارزش محوری یعنی «ارزش مخالفت با هوای نفس» را احیا کنیم/ محور آموزش و پرورش باید جانداختن مفهوم کلیدی «مخالفت با هوای نفس» برای بچه‌ها باشد

حجت الاسلام علیرضا پناهیان در نخستین نشست هم‌اندیشی فعالان سبک زندگی اسلامی که در فرهنگسرای شفق برگزار شد، با بیان اینکه در مراحل رشد جامعه اسلامی، توجه به موضوع سبک زندگی نشانه بلوغ جامعه است، گفت: مخالفت با هوای نفس، نقطه کانونی ایجاد یک سبک زندگی درست است. اساساً دو تمدن و سبک زندگی وجود دارد؛ یکی تمدن الحادی که محورش هوای نفس است و یکی تمدن الهی است که محورش مبارزه با هوای نفس است.

پناهیان همچنین در پاسخ به این سوال که: «چگونه می‌توان همه رفتارهای خوب مانند صداقت، عدالت و مهربانی را در جامعه رواج داد؟ چرا با اینکه ما نسبت به خوب بودن این رفتارها علم و آگاهی داریم، اما انجام‌شان نمی‌دهیم؟» گفت: چون مخالفت با هوای نفس که گوهر مرکزی همه رفتارهای خوب است در سبک زندگی ما نیست، چون ما در آموزش و پرورش مخالفت با هوای نفس را آموزش نمی‌دهیم، چون ما به مخالفت کردن با دوست‌داشتنی‌های خود عادت نکرده‌ایم.

در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در این سخنرانی را می‌خوانید:

الف) نباید از علم و ایمان انتظار زیادی داشت، برخی مشکلات روحی و رفتاری تنها با اصلاح سبک زندگی درست می‌شوند

توجه جامعه به موضوع سبک زندگی، نشانه بلوغ و مرحله‌ای از کمال جامعه است

- جامعه‌ای که به موضوع سبک زندگی برسد، به مرحله‌ای از کمال و پیشرفت رسیده است. به عبارت دیگر توجه جامعه، خانواده‌ها، رسانه‌ها و عناصر فرهنگی به موضوع سبک زندگی نشانه بلوغ جامعه است. اینکه مقام معظم رهبری به موضوع سبک زندگی تصریح می‌کنند نیز به خاطر این است که زمینه اجتماعی پرداختن به این موضوع را می‌بینند. با همه عقب‌ماندگی‌هایی که ایشان تصریح فرمودند ما در این زمینه داشتیم و داریم، اما علی‌القاعده ایشان می‌بینند که جامعه ما به مرحله‌ای رسیده است که در زمینه سبک زندگی سخنی بشنود و به این موضوع توجه کند. یعنی بسیاری از عقب‌ماندگی‌های زیربنایی‌تر در جامعه اصلاح شده و اکنون نوبت به سبک زندگی رسیده است.

- وقتی به مردم و خصوصاً اقشار فرهیخته و متوجه‌تر جامعه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این اقبال به موضوع سبک زندگی پدید آمده است و خود این مسأله، یک مرحله از بلوغ جامعه است. در مرحله قبلی، به طور کلی از ایمان و ارزش‌ها سخن می‌گفتیم و بحث «پاسداشت از ارزش‌ها» را مطرح می‌کردیم و از آرمان‌ها صحبت می‌کردیم. البته اینها سخنان خوب و لازمی بودند، اما مناسب همان مرحله مقدماتی بودند که سخن گفتن از ارزش‌ها و آرمان‌ها به ما انگیزه می‌داد تا برای تغییر و بهبود اوضاع حرکت کنیم. این سخنان در ابتدا در یک فضای انقلابی مطرح می‌شد، و بعد از آن هم مجدداً هم با یک فضای درگیری مواجه بودیم که نمی‌شد بحث توجه به سبک زندگی را مطرح کرد، بلکه بیشتر باید به اقدامات فوری می‌پرداختیم تا نیازها را برطرف کنیم و با مشکلات و موانع برخورد کنیم.

- وقتی انسان، استقرار و آرامش پیدا کرد، کم‌کم به سراغ برنامه عملی می‌رود و سعی می‌کند ایده‌های بزرگ خود را به کمک یک برنامه عملی منظم، در عمل پیاده کند. انگار جامعه‌ای که به سبک زندگی رسیده، نه تنها از مرحله ایمان ابتدایی و انگیزه و آرمان گذشته، بلکه از مرحله عمل پراکنده به آن آرمان و ایمان هم گذشته و به مرحله «عمل منظم و بابرنامه» رسیده است و این همان بلوغی است که عرض کردم. البته منظور این نیست که در این مرحله، ایمان و آرمان را کنار بگذارد، بلکه در این مرحله «عمل منظم به آن ایمان و آرمان» مورد توجه قرار می‌گیرد، یعنی عمل مقطعی و نامنظم و دم‌دمی را کنار می‌گذارد و با برنامه عمل می‌کند.

نباید از علم و ایمان انتظار زیادی داشت، برخی مشکلات روحی و رفتاری تنها با اصلاح سبک زندگی درست می‌شوند

- نکته دیگر اینکه توجه به موضوع سبک زندگی، نشان‌دهنده این است که جامعه به «ارزش عمل» پی‌برده است و به همین خاطر می‌خواهد برای رفتارهای خودش برنامه‌ریزی داشته باشد. توجه به سبک زندگی علامت رشد جامعه است که از علم‌زدگی رهایی یافته و به ارزش عمل در کنار ایمان هم عنایت پیدا کرده است. نباید از علم و ایمان انتظار زیادی داشت، برخی مشکلات روحی و رفتاری تنها با اصلاح سبک زندگی درست می‌شوند. بها دادن بیش از حد به علم بدون توجه به جایگاه عمل و ایمان، موجب علم‌زدگی می‌شود. بها دادن و تکیه به ایمان بدون توجه به عمل هم مسیر اشتباهی است. کما اینکه، اگر کسی زیادی به عمل بها بدهد، عمل زده می‌شود.
- مثلاً ممکن است به یک جوان بگوییم: «اگر به خدا ایمان داری و به سعادت خودت علاقه داری، نماز اول وقت بخوان!» ولی او بگوید: «هم به خدا ایمان دارم و هم به سعادت خودم علاقه دارم، ولی نمی‌توانم بلند شوم و اول وقت نماز بخوانم، انجام این کار برام خیلی سخت است» در این صورت اگر به آن جوان بگوییم «تو ایمان نداری» برخورد ما صحیح نیست، چون زیادی از ایمان او انتظار داشته‌ایم درحالی که همه مشکل به ایمان او بر نمی‌گردد. ایمانی که در این جوان باید باشد، همین مقدار است و این ایمان نمی‌تواند باری که به دوش او می‌گذارید را بکشد.
- اگر بخواهیم همه مسئله حجاب خانم‌ها را به ایمان آنها واگذار کنیم و مثلاً به آنها بگوییم: «اگر به خدا ایمان دارید باید به دستور خدا عمل کنید.» باز هم مصداق دیگری از همین اشتباه است. چون همه این مشکل به ایمان افراد بستگی ندارد و نمی‌شود زیادی از ایمان آنها انتظار داشت، بلکه ریشه این مشکل را باید در جای دیگری جستجو کرد.

بیشتر از آنکه علم بتواند ما را به چیزی علاقمند کند، عمل می‌تواند ما را به آن علاقمند کند

- از سوی دیگر، اگر انتظار داشته باشیم هر کسی هر چیزی را دانست، به آن عمل کند، این هم علم‌زدگی است. برای اینکه انسان عملی را انجام دهد، لزوماً نباید اول به سراغ دانایی برویم و در آن زمینه به او علم و دانش بیشتر بدهیم تا او عمل کند. از علم نباید زیادی انتظار داشته باشیم، بیشتر از آنکه علم بتواند انسان‌ها را به چیزی علاقمند کند، عمل می‌تواند انسان‌ها را به آن چیز علاقمند کند. برای ایجاد علاقه یا ایمان، نباید زیادی به علم اتکاء داشته باشیم.
- این دستور پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «فرزندان خود را از هفت سالگی به نماز خواندن و ادب کنید؛ مَرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَ هُمْ أَبْنَاءُ سَبْعٍ» (عوالی اللالی/ ۱/ ۳۲۸) در یک جامعه علم‌زده درست درک نخواهد شد، چون می‌گویند: «ما که هنوز درباره نماز و ارتباط با خدا برای فرزندان توضیحی نداده‌ایم و او علم و آگاهی لازم در این زمینه را ندارد! فرزند ما حتماً باید اول همه چیز را بفهمد و بعد اجرا کند!» در حالی که همین الان

فرزند شما بسیاری از رفتارها را دارد انجام می‌دهد بدون اینکه دقیقاً بداند و بفهمد برای چه دارد انجام می‌دهد! چطور درباره رفتارهایی که الان دارید به فرزند خود تحمیل می‌کند، آگاهی نمی‌دهید اما وقتی نوبت به نماز می‌رسد، قبلش باید به او آگاهی بدهید؟!

- **جامعه ما بیش از آنکه عمل‌زده باشد، جامعه‌ای است که از علم و ایمان، زیادی انتظار دارد و به عمل، کمتر بها داده است.** این واقعیت را می‌توانیم در آموزش و پرورش خودمان (به عنوان یک نمونه) ببینیم، مثلاً اینکه می‌بینیم آموزش و پرورش ما چقدر به حافظه دانش‌آموزان تکیه می‌کند. در واقع سبک آموزش و پرورش ما سرشار از شیوه‌های عملی نیست، بلکه سرشار از شیوه‌هایی است که انتقال مفاهیم و کار ذهنی را مبنا قرار داده و البته استعداد سرشار ایرانی‌ها نیز دارد این بار را می‌کشد، اما اگر بتوانیم این استعداد سرشار را با روش‌های جامع شکوفا کنیم، فوق‌العاده خواهد شد.
- امروز چه کسی است که نداند ما باید رشد علمی داشته باشیم؟ چه کسی است که علاقه به رشد علمی ندارد؟ کمبود ما برای رشد علمی، بیش از اینکه «آگاهی» از اهمیت علم و یا «علاقه» به اهمیت علم باشد، اهتمام و عمل در این زمینه است. بهبود شاخص‌هایی مانند سرانه مطالعه بیش از هر چیز با اصلاح سبک زندگی ممکن است.

رفتار بر روح و ذهن انسان تأثیر دارد/ رفتار ما ذهن ما را شکل می‌دهد و بر علاقه‌ها و ایمان ما تأثیر می‌گذارد

- بنابراین، معنای دوم برای این عبارت که گفتیم «جامعه‌ای که به سبک زندگی رسیده، به مرحله‌ای از بلوغ رسیده»، این است که جامعه به تأثیر رفتار بر روی انسان پی برده است. به بیان دیگر توجه جامعه به سبک زندگی، نشان می‌دهد که جامعه به ارزش و اهمیت عمل و تأثیر رفتار بر روی انسان پی برده و این مرحله‌ای از بلوغ است.
- رفتار بر روح و ذهن انسان تأثیر دارد. به همین دلیل رفتار انسان، ذهن انسان را شکل می‌دهد و حتی بر علاقه‌ها و ایمان انسان هم تأثیر می‌گذارد. خیلی‌ها فکر می‌کنند که همیشه این ذهن و اندیشه و بینش ماست که رفتار ما را درست می‌کند در حالی که در روانشناسی هم ثابت شده است که رفتارهای انسان نیز بر ذهنیت و اندیشه و بینش انسان تأثیر دارد.
- ارتش‌های جهان به اهمیت رفتار و سبک زندگی پی برده‌اند و برای اینکه سربازها در میدان نبرد از مرگ نترسند و دستور فرمانده را گوش کنند، به جای اینکه بر روی سربازها کار ذهنی (و علمی) یا ایمانی کنند، بیشتر کار «رفتاری» انجام می‌دهند؛ یعنی آنها را در یک دیسپلین قرار می‌دهند و آنها را وادار می‌کنند که یک آیین‌نامه رفتاری را اجرا کنند و با این کار ابهت فرمانده را در دل سرباز می‌اندازند، لذا وقتی در میدان جنگ فرمانده به این سرباز فرمان می‌دهد، بدون اینکه به مرگ فکر کند (و بدون اینکه ترس از مرگ را قبلاً در دل خود از بین برده باشد)، جلوی گلوله می‌رود تا دستور فرمانده را انجام دهد. لذا در ارتش‌های جهان عمل‌زدگی هست. یعنی از طریق عمل و رفتار، یک‌سری عادات رفتاری را به سربازان تحمیل می‌کنند و نیروهای تحت امر خود را طوری بار می‌آورند که حتی ذهن آنها را هم در اختیار فرمانده قرار می‌دهد، بدون اینکه علاقه و ایمان چندانی داشته باشند و یا از علم کافی نسبت به هدف برخوردار باشند.

ب) مهمترین عامل رواج سبک زندگی اسلامی چیست؟

علت رواج غرب‌زدگی در سبک زندگی جامعه مؤمنانه ما

- از مباحث مقدماتی که بگذریم، به این سؤال می‌رسیم که مهمترین عامل پذیرش سبک زندگی غربی در میان جامعه مؤمنانه ما چیست؟ و مهمترین عاملی که می‌تواند سبک زندگی اسلامی یا سبک زندگی انسانی-ایرانی را در جامعه رواج دهد چیست؟ بسیاری

از کسانی که از اسلام سخن می‌گویند، با اینکه سخنان درستی بیان می‌کنند اما سخنان‌شان «دقیق» نیست. لذا برای رفع این نگرانی که عبارت «سبک زندگی اسلامی» تبدیل به یک شعار توخالی شود و ما در این باره دچار شعارزدگی نشویم، باید کمی بیشتر به محور و محتوای سبک زندگی اسلامی توجه کنیم و به سوال‌های محتوایی در این زمینه پاسخ دهیم؟

- باید دید که علت رواج غرب‌زدگی در سبک زندگی ما چیست؟ مهمترین عامل رواج سبک زندگی اسلامی در جامعه، چه می‌تواند باشد؟ کدام عامل است که اگر آن عامل را پیدا کنیم، می‌توانیم سبک زندگی خودمان را در جامعه رواج دهیم؟ خواهش می‌کنم به دور از علم‌زدگی به این سؤال پاسخ دهید؛ مثلاً نگوئید که با آگاهی دادن و بینش‌دادن باید سبک زندگی اسلامی را رواج دهیم! تا به‌حال خیلی آگاهی‌ها داده شده ولی بی‌نتیجه یا کم‌نتیجه بوده است. اتفاقاً همان کسانی که در سبک زندگی خودشان دچار غرب‌زدگی هستند، اگر بخواهند درباره سبک زندگی اسلامی صحبت کنند، بعضاً خیلی عالمانه‌تر و مؤمنانه‌تر از ما صحبت می‌کنند!
- لذا ما برای آوردن سبک زندگی اسلامی به متن جامعه، باید به دنبال یک عامل عملیاتی باشیم. یعنی عاملی که به رفتار انسان بستگی داشته باشد نه به علم و ایمان. با توجه به اینکه از ابتدای انقلاب تاکنون به مقدار قابل توجهی علم و ایمان در جامعه ترویج کرده‌ایم، باید پرداختن بیش از اندازه و بیش از ظرفیت به «اندیشه و آگاهی» و «ایمان» به عنوان ابزاری برای اصلاح رفتار را کنار بگذاریم. مگر انسان برای اینکه درست زندگی کند به چقدر علم و آگاهی نیاز دارد؟! امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «شما به عمل به آنچه می‌دانید محتاج‌تر هستید تا به دانستن آنچه که نمی‌دانید؛ إِنَّكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِمَا عَلِمْتُمْ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَى تَعَلُّمِ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (غررالحکم/ص ۲۶۸)

محور تولید ارزش و گوهر مرکزی وجود انسان «مبارزه با هوای نفس» است/کسی که سراغ دین آمده تا دین زندگی او را راحت کند، از اساس اشتباه آمده چون اصلاً در دنیا نمی‌شود زندگی راحت داشت

- قبل از پاسخ به این پرسش که مهمترین عامل رواج سبک زندگی اسلامی چیست، ابتدا ببینیم در وجود انسان کدام فعل درونی، موجب ارزش می‌شود؟ در واقع باید ببینیم که ماهیت این فعل درونی چیست؟ کدام فعل درونی انسان موجب ارزش او می‌شود که نه فرشته و نه حیوان این فعل درونی را ندارند؟ انسان اساساً به خاطر یک گوهر مرکزی در وجودش «انسان» شده و بقیه دارایی‌های انسان مقدمه و مؤخره این گوهر مرکزی هستند، و آن «گذشتن از یک علاقه کم‌ارزش‌تر و ترجیح یک علاقه ارزشمندتر» و به تعبیر دیگر «مبارزه با هوای نفس» یا «جهاد اکبر» است؛ یعنی اینکه انسان بتواند با یک میل کمتر برخورد کند و مقابلش بایستد و یک میل برتر را انتخاب کند.
- محور تولید ارزش برای انسان -یعنی عملی که در وجود انسان تولید ارزش می‌کند- مخالفت با هوای نفس است. ماهیت و هویت وجود انسان در مبارزه با تمایلات کم‌ارزش‌تر به نفع تمایلات برتر است. انسان که می‌خواهد به لذت بیشتر، عمیق‌تر و ماندگارتر برسد باید با تمایلات سطحی و کم‌ارزش خودش مبارزه کند. و البته این عملیات توأم با زجر و تلخی است، نه توأم با راحتی. لذا کسی که سراغ دین آمده تا دین زندگی او را راحت کند، او از اساس اشتباه آمده است، چون اصلاً در دنیا نمی‌شود زندگی راحت داشت.
- خداوند می‌فرماید: «ما انسان را در رنج آفریده‌ایم؛ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/۴) رنج و سختی هم یعنی هرچیزی که مخالف دوست‌داشتنی‌های ما باشد. این رنج‌ها و سختی‌ها گاهی تقدیری است و گاهی تکلیفی. یعنی گاهی به صورت تکلیف شرعی به ما

دستور می‌دهند که برخی سختی‌ها و تلخی‌ها را تحمل کنیم و گاهی بر اساس تقدیرات الهی دچار سختی‌هایی می‌شویم (مثل یک مریضی سخت، فوت یکی از نزدیکان)، که باید با روحهٔ رضایت با آنها برخورد کنیم و به مقدرات خود راضی باشیم.

- گوهر مرکزی وجود انسان این است که بتواند مخالف بخشی از دوست‌داشتنی‌هایش رفتار کند؛ البته بر اساس برنامه‌ای که دین به او می‌دهد. «عقل» برای این است که انسان این را بفهمد و انجام دهد، «اختیار» هم برای این است که انجام این کار برای انسان ممکن باشد، «اراده» برای این است که بتواند این کار را انجام دهد و نیت خالص هم یعنی اینکه انسان نشان دهد واقعاً این مخالفت با هوای نفس را انجام داده، یعنی به نفع هوای نفس خودش کار نکرده بلکه علیه هوای نفسش کار کرده است. لذا کسی که دینداری او مطابق هوای نفسش است، به‌ظاهر دینداری می‌کند اما طوری دینداری می‌کند که مخالف هوای نفس او نباشد؛ چنین کسی یک روزی نامردی و عدم صداقت خودش را رو خواهد کرد.

گوهر مرکزی تمدن غرب هواپرستی و گوهر مرکزی سبک زندگی اسلامی «مخالفت با هوای نفس» است

- مخالفت با هوای نفس، نقطهٔ کانونی ایجاد یک سبک زندگی درست است. اساساً دو تمدن و سبک زندگی وجود دارد؛ یکی تمدن الحادی که محورش هوای نفس است و یکی تمدن الهی است که محورش مبارزه با هوای نفس است.
- گوهر مرکزی تمدن غرب، در واقع «هواپرستی» است. آیه قرآن می‌فرماید: «آیا کسی که خدای خود را هوای نفسش قرار داده دیدی؛ أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جائیه/۲۳) در اینجا به انسان‌هایی اشاره شده که هواپرستی را در مقابل خداپرستی قرار می‌دهند. گوهر مرکزی تمدن غرب نیز همین هواپرستی است. لذا در تمدن غرب، قوانین و مقررات و نظام حقوقی، در خدمت هوای نفس، راحت‌طلبی و لذت‌جویی انسان است، یعنی همه چیز در جهت خواسته‌های سطحی انسان طراحی شده نه خواسته‌های عمیق انسان.
- اما تمدن اسلامی مبتنی بر چیست؟ نگوئید تمدن اسلامی مبتنی بر خداست، چون در تمدن غرب هم «خدا» را حذف نکرده‌اند، کما اینکه بعضی‌ها می‌گویند بیشترین کلیساها در آمریکا هست و روی پول ملی خودشان اسم خدا را نوشته‌اند. آنها خدا را حذف نکرده‌اند، یعنی نام خدا هست، ولی خداپرستی به معنای واقعی کلمه نیست، بلکه نقطهٔ مقابل خداپرستی یعنی هواپرستی را مبنای خود قرار داده‌اند. لذا باید گفت که تمدن اسلامی مبتنی بر «مخالفت با هوای نفس» است و گوهر مرکزی سبک زندگی اسلامی «مخالفت با هوای نفس» است.
- حالا چگونه می‌توانیم سبک زندگی اسلامی را در عمل پیاده کنیم و در جامعه رواج دهیم؟! چگونه می‌توان همهٔ رفتارهای خوب مانند صداقت، عدالت و مهربانی را در جامعه رواج داد؟ چرا با اینکه ما نسبت به خوب بودن این رفتارها علم و آگاهی داریم، اما انجام‌شان نمی‌دهیم؟ چون مخالفت با هوای نفس که گوهر مرکزی همهٔ رفتارهای خوب است در سبک زندگی ما نیست. چون ما در آموزش و پرورش مخالفت با هوای نفس را آموزش نمی‌دهیم. چون ما به مخالفت کردن با دوست‌داشتنی‌های خود عادت نکرده‌ایم. کسی که این بنا را از ۷ تا ۱۴ سالگی در مدرسه یاد بگیرد، در ۱۴ سالگی وقتی به او بگویند باید نماز بخوانی، به راحتی این کار را انجام خواهد داد، چون این عمل را جزء برنامهٔ مبارزه با نفس می‌داند.

مهمترین عامل از بین رفتن سبک زندگی غربی و رواج سبک زندگی اسلامی رواج ارزش «مخالفت با هوای نفس» است/ در جامعه ما ارزش‌های زیادی وجود دارد ولی مادر ارزش‌ها یا کارخانه تولید ارزش وجود ندارد!

- متأسفانه ما به اهمیت موضوع «مخالفت با هوای نفس» توجه راهبردی نداریم. شما برای درست کردن سبک زندگی اسلامی، باید مردم را به این موضوع توجه دهید. اگر اهل رسانه و فرهنگ هستید، برای اینکه سبک زندگی اسلامی را در جامعه رواج دهید، از خانواده‌ها، معلم‌ها و مبلغ‌ها، ترویج «مخالفت با هوای نفس» را بخواهید. زیرا ترویج «مخالفت با هوای نفس» مهم‌ترین عامل از بین رفتن سبک زندگی غربی و رواج سبک زندگی اسلامی در جامعه خواهد شد و نبود این عامل باعث جذب شدن مردم به سبک زندگی غربی می‌شود، به طوری که پرداختن به علم و ایمان هم نمی‌تواند باعث جلوگیری از جذب مردم به سبک زندگی غربی شود، کما اینکه تا کنون هم نتوانسته است.
- در جامعه ما ارزش‌های زیادی وجود دارد ولی مادر ارزش‌ها یا کارخانه تولید ارزش (یعنی مخالفت با هوای نفس) وجود ندارد! خدا هست، ایمان هست، اعتقاد و محبت به امام زمان (ع) هست، ابوالفضل‌العباس (ع) در این جامعه مورد تحسین قرار می‌گیرد، یعنی ارزش‌های فراوانی در این جامعه هست، ولی چگونه باید از این رودخانه ارزش‌ها نور بگیریم؟ متأسفانه ما از این رودخانه ارزش‌ها که در جامعه ما هست، درست استفاده نمی‌کنیم و چیز زیادی استحصال نمی‌کنیم.
- در هفت سال اول در مدرسه به جای اینکه بیش از ظرفیت و نیاز روحی دانش‌آموزان، از خدا و پیغمبر برایشان سخن بگوییم، باید به آنها یاد بدهیم که چگونه با دوست‌داستانی‌های خود مخالفت کنند؛ البته نه اینکه با همه دوست‌داستانی‌های خود مبارزه کنند و مثلاً به شیوه مرتاض‌های هندی به صورت افراطی و نادرست به خودشان زجر بدهند، بلکه باید اصل مبارزه با نفس را در برخی از برنامه‌های آموزشی برای بچه‌ها جایبندازیم. اگر محور تعلیم و تربیت در مدارس ما این موضوع نباشد، بسیاری از نیروها در آنجا ضایع می‌شوند و بسیاری از استعدادها هدر می‌روند. در زمان ظهور امام زمان (ع) نیز اتفاقی که خواهد افتاد و باعث شکوفایی استعدادها می‌شود، همین خواهد بود.

کافی است یک ارزش محوری یعنی «ارزش مخالفت با هوای نفس» را احیا کنیم/ محور آموزش و پرورش باید جانداختن مفهوم کلیدی مخالفت با هوای نفس برای بچه‌ها باشد

- کافی است همین یک ارزش محوری را احیا کنیم: «ارزش مخالفت کردن با هوای نفس»؛ و آموزش و پرورش را بر این محور و مدار قرار دهیم، خانواده‌ها و آحاد جامعه هم بر همین محور و مدار قرار بگیرند. اگر این ارزش احیا شود، خداوند خودش را به دل‌ها نشان می‌دهد و ایمان‌ها افزایش پیدا خواهد کرد. اگر کسی مخالفت با هوای نفس را گوهر مرکزی دین نمی‌داند باید در تلقی و تعریف خود از دین بازنگری کند.
- برای جذب افراد به دین، نباید روش‌هایی مثل تشویق و تنبیه را محور قرار داد. کسی که با تشویق بیاید، با تشویق هم خواهد رفت. اگر خداوند می‌خواست تشویق کند، برایش کاری نداشت. مثلاً هر کسی که کار خوبی انجام می‌داد، بلافاصله از آسمان یک مائده برایش می‌فرستاد و تشویقش می‌کرد! با تنبیه هم کار درست نمی‌شود. البته منظور این نیست که تشویق و تنبیه را مطلقاً کنار بگذاریم ولی اینها محور و عامل اصلی نیستند.

• خیلی‌ها هستند که به دینداری متقاعد شده‌اند، ولی مشکیشان این است که نمی‌کشند و نمی‌توانند و طاقت نمی‌آورند، یعنی قدرت غلبه بر خود را ندارند، چون به غلبه کردن بر هوای نفس عادت نکرده‌اند. اینها اگر دینداری کنند، سعی می‌کنند دین را هم در خدمت خود قرار دهند.

• دوران تمرین برای مبارزه کردن با تمایلات، سنین ۷ تا ۱۴ سال است (قَالَ الصَّادِقُ ع: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُوَدَّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ؛ من لا يحضره الفقيه/ ۳/ ۴۹۲/ ح/ ۴۷۴۳ - وَ قَالَ النَّبِيُّ ص الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ؛ وسائل الشیعة/ ۲۱/ ۴۷۶- وَ قَالَ الصَّادِقُ ع: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ؛ الكافي/ ج/ ۶/ ص/ ۴۶) اصل آموزش و پرورش هم در همین سنین است، پس قاعدتاً ما در این سنین، باید نوجوان‌ها را با تکلیف و سختی و مخالفت با تمایلات آشنا کنیم. از نظر روانشناسی هم می‌شود تبیین کرد که انسان‌ها در سنین ۷ تا ۱۴ سال، دوست دارند دستور بشنوند.

• حالا اگر یک سیاستمدار آمد و به مدیران آموزش و پرورش گفت که «آموزش و پرورش باید دانش‌آموزان را با حقوق خودشان آشنا کند» و نگفت که آموزش و پرورش باید دانش‌آموزان را با تکالیف خود آشنا کند، چه خواهد شد؟ آیا این منحرف کردن ذهن مدیران آموزش و پرورش نیست؟ البته ظاهر این سخن، خوب یا خنثی به نظر می‌رسد ولی در واقع این سخن مبنای تمدن غرب است، یعنی مبنای تمدن غرب توسط سیاستمداران ما دارد دیکته می‌شود. چون اینکه «من باید با حقوق خودم آشنا بشوم»، عملاً انسان را به سمت تأمین هوای نفس می‌کشاند تا جایی که از دین و دنیا برای تأمین هوای نفس خودش استفاده کند. رسیدن به سبک زندگی اسلامی، بدون اصلاح این ذهنیت‌های نادرست کار دشواری است.

• ما وقتی به سبک زندگی اسلامی خواهیم رسید که محور سبک زندگی اسلامی، یعنی «جهاد با نفس»، را برای خودمان جا بیندازیم. و اصل دوران آموزش این معنا و مفهوم از ۷ تا ۱۴ سالگی است. آموزش و پرورش به‌جای اینکه خیلی از مطالب غیرضروری یا دارای اهمیت کم‌تر را به بچه‌ها یاد بدهد، در درجه اول همین مفهوم کلیدی «مخالفت با هوای نفس» را برای بچه‌ها جا بیندازد.

بعضی‌ها ظاهراً سبک زندگی اسلامی دارند، اما ذره‌ای با هوای نفس خود مبارزه نکرده‌اند

• بعضی‌ها مذهبی هستند بدون اینکه ذره‌ای با هوای نفس خود مبارزه کرده باشند! مثلاً بعضی‌ها به عشق رفقای مسجیدی خود به مسجد می‌روند، یعنی وقتی به مسجد می‌روند در واقع طبق خواسته نفس خود رفتار کرده‌اند و مخالفت با هوای نفس نکرده‌اند. یا مثلاً اگر خمس و زکات می‌دهند به خاطر این است که پولدار هستند و این کار برایشان راحت و حتی لذت‌بخش است و با این کار هم با هوای نفس خود مخالفتی نکرده‌اند، اینها به‌ظاهر سبک زندگی اسلامی دارند ولی مخالفت با هوای نفس نکرده‌اند و لذا محور کارشان مستحکم نیست و بالاخره یک جایی عیبشان رو خواهد آمد.

• اینکه ظاهر زندگی خود را اسلامی کنیم، طوری که به هیچ قسمتی از زندگی‌مان برنخورده؛ یعنی هم دائماً خوش بگذرانیم (و با هوای نفس خود مخالفت نکنیم) و هم ظاهر کارهایمان اسلامی باشد، این اشتباه است و به تعبیری یکی از بزرگ‌ترین دروغ‌های قرن ما است؛ لااقل خودمان نباید این شیوه و سبک زندگی را ترویج کنیم.

مبارزه با هوای نفس کار سختی نیست، ولی ما آن را برای خودمان سخت کرده‌ایم

- مبارزه با هوای نفس، کار سختی نیست ولی ما آن را برای خودمان سخت کرده‌ایم، مثل کسی که برایش سخت است صبح زود بلند شود و به کوه برود. ولی کسی که به این کار عادت کرده است، اتفاقاً برایش راحت و لذت‌بخش است. ضمن اینکه باید بدانیم چه مبارزه با نفس بکنیم و چه نکنیم، در این دنیا سختی و زجر خواهیم کشید. کما اینکه خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا» (انشقاق/ ۶) یعنی همه انسان‌ها به نوعی در این دنیا زجر خواهند کشید، منتها اگر کسی طبق برنامه دین عمل کند، در مجموع کمتر زجر خواهد کشید.

باید «مبارزه با هوای نفس» را با ادبیات غیردینی و فرادینی در جامعه ترویج کرد

- مبارزه با هوای نفس را با ادبیات غیردینی و فرادینی باید در جامعه ترویج کرد و قبح خودخواهی و هواپرستی را با ادبیات غیر دینی نشان داد.
- مثلاً برای موضوع حجاب به جای اینکه مدام روی لزوم پاسداشت ارزش‌های اسلامی تأکید کنید، یک مدتی سعی کنید این مفهوم را جایبندازید که آدمی که هر کاری دلش می‌خواهد را انجام بدهد، از انسانیت فاصله گرفته است. یعنی باید قبح و زشتی این کلمه که «دوست دارم» و «دل‌م می‌خواهد» را جایبندازید تا خود به خود حجاب هم جایبفتد. این مفهوم، محور تربیت است. از طنز، انیمیشن، کاریکاتور و ابزارهای دیگر می‌توانید برای انتقال این مفهوم استفاده کنید. در این مسیر می‌توانید از گزاره‌های روانشناسی هم به خوبی استفاده کنید، مثلاً در روانشناسی می‌گویند: دانش‌آموزی که ضریب هوشی (آی کیو) بالایی دارد لزوماً آدم موفق نیست، بلکه دانش‌آموزانی که می‌توانند «خودداری» کنند موفق‌تر خواهد بود حتی اگر ضریب هوشی کمتری داشته باشد.
- متأسفانه ما گاهی اشتباه می‌کنیم و دین را در جامعه بد جا می‌اندازیم. مثلاً مدام از ارزش‌ها و ایمان و خدا مایه می‌گذاریم و می‌گوییم «به خاطر خدا، به خاطر حفظ ارزش‌ها این کارها را انجام ندهید و آن کارها را انجام دهید.» در صورتی که خداوند می‌فرماید: «اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید به خودتان بدی کرده‌اید؛ إِنَّ أَحْسَنَتُمْ أَحْسَنَتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء/ ۷)
- اگر محور سبک زندگی درست شود، یعنی بنا و عادت مبارزه با هوای نفس رواج پیدا کند و به یک سبک در زندگی مردم تبدیل شود، از همین مقدار ایمان و آگاهی که مردم دارند، عالی‌ترین بهره‌ها برده خواهد شد.
- اگر می‌خواهید برای ترویج سبک زندگی، تبلیغات کنید، آموزش بدهید، یا جریان‌سازی کنید، روی این مینا(یعنی مخالفت با هوای نفس) کار کنید. و الا اگر تا روز قیامت هم مدام از سبک زندگی صحبت کنیم، هیچ‌گاه سبک زندگی ما آنچنان که باید درست نخواهد شد. مگر تا به حال از مفاهیم خوبی مثل عدالت و محبت و مهربانی کم صحبت شده، اما آیا عدالت و مهربانی افزایش پیدا کرده است؟!؟

